

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم صلاة المسافر

طبق مبنای امامیه اصل مشروعیت وجوب تقصیر اجماعی است؛
لکن این مساله در منظر فقهای اهل سنت اختلافاتی دارد.

استفاده الزام از لا جناح در حدیث زراره و محمد بن مسلم :

در جلسه قبل بیان کردیم ؛ که در تفسیر آیه لا جناح روایتی نقل
شده از زراره و محمد بن مسلم که سوال میکنند که چطور از آیه
شریفه ((لیس علیکم جناح)) استفاده الزام قصر میکنند ؟

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ ع مَا تَقُولُ فِي
الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي
الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ¹ - فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً
كَوَجُوبِ التَّامِّ فِي الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا لَهُ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ وَ لَمْ
يَقُلْ افْعَلُوا فَكَيْفَ أُوجِبَ ذَلِكَ² فَقَالَ ع أَوْ لَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّفَا وَ

الْمَرْوَةَ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا³ - أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ
الطَّوْفَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ - وَ
كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ص - وَ ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْحَدِيثَ.⁴

حال نکته در اینجا این است که حضرت فرمود **ذلك شی صنعہ**
النبي ...

حال در اینجا باید توضیح بدهیم چطور **لا جناح را بر الزام** حمل
میکنیم

توضیح : از آنجایی که اصل تشریع صلاه دو رکعتی است و
حضرت الزام به اضافه رکعتین را بیان کرد در ظهرین و عشاء
خوب وقتی که شارع میگوید در سفر دو رکعت بخوانید ؛ در واقع
شارع رفع الزام با لا جناح میکند و این همان رفع الزام است .

به بیان دیگر : لسان شارع در این مقام ؛تشریع جواز رکعتین برای مسافر نیست، بلکه لسان او رفع الزام یا لسان عدم شمول الزام رسول الله ،در جعل وجوب رکعتین برای مسافر است.

پس اصل الزام به رکعتین برای همه بوده است لکن حضرت رسول برای شخص حاضر دو رکعت اضافه کردند و آیه گوید این الزام اینجا نیست یعنی دو رکعت در اینجا اصلا تشریع نشده است

استفاده رفع الزام از سنت قصر صلاة رسول الله :

سوال : از کجا فهمیدیم که مراد از لا جناح رفع الزام است ؟

جواب : از **صنعه النبی** چنین برداشتی را کردیم ؛حضرت در سفر

همیشه دو رکعتی نماز خواند پس حضرت دائما با قصرخواندن صلاه خویش در سفر؛ نشان داد که مسافر از این تشریع استثناء است . پس نهایتا باید گفت که این عبارت **شی صنعه النبی** در

صدد این مطلب است که از لا جناح اراده عدم شمول یا عدم
تشریع رکعتین برای مسافر است

سوال: فعل نبی با جواز هم میسازد ؟

جواب: هر جا **فعل التزامی و مداوم** باشد از تداوم بر فعل

خاص یا عدم تداوم **الزام را بر فعل یا ترک** را میفهمیم

شاهد: در صلاة عشاء همیشه پیامبر صلاه را بعد از ذهاب شفق

میخواندن یک شب حضرت رسول تا آخر شب نماز را عقب

انداخت

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ ع يَقُولُ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَعَابَ قُرْصُهَا قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ أَخَّرَ

رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْلَهُ مِنَ اللَّيَالِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَجَاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبَابَ

فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَامَ النِّسَاءُ نَامَ الصَّبَّيَّانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ

تُؤْمِنُونَ وَلَا تَأْمُرُونَ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَتُطِيعُوا.⁵

حضرت این کار را کرد صلاة را به تأخیر انداخت تا بفهماند این وقت شفق ؛ وقت استحبابی صلاة العشاء است و ترک مستحب کردن تا بفهماند این فعل مستحبی بوده است نه واجب **نکته** : عدم الزام یا با فعل باید بیان شود حال یا با قول ؛ و یا با بیان فلذا اگر قصر صلاة واجب نبود باید با بیان یا فعل این مطلب را به مکلفین میرساندن وقتی که چنین عدم الزامی نرسیده است پس قصر واجب است

شاهد : شاهد در این باب روایاتی است که میگوید حضرت ملتزم بوده است که صلاتش را قصر بخواند حال اگر این امر ، اختیاری

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان) / ج 2 / 28 / 4 - باب أوقات الصلاة و علامة كل وقت منها ص : 18⁵

بود ؛ ولو یکبار هم که شده حضرت باید صلاتش را کامل
میخواند تا بفهمند که صلاة مسافر جائز الاتمام والقصر است
نکته قابل توجه این است که روایات وارده از فقه اهل سنت همین
مبنای فقه شیعه را تایید میکند که قصر در سفر واجب است نه
مستحب .

روایات اهل سنت مبنی بر لزوم قصر:

روایات متعددی در این باب وجود دارد که این سنت تا زمان
عثمان هم ادامه داشته است ولكن خلیفه سوم، این سنت را تغییر
داده است

بخاری در صحیح خود گوید از یحیی بن اسحاق روایت میکند :

خرجت مع النبی صل الله علیه وآله من المدینه الی المکه وکان
یصلی رکعتین حتی رجعنا الی المدینه⁶

بخاری باب ما جاء فی التقصیر ج 1 ص 191⁶

منها: بخاری باسناده عن عبدالله (مراد از عبدالله در این موارد
عبدالله ابن مسعود است)

منها: باسناده صلیت مع النبی لبناء رکعتین وابی بکر وعمر و
حتى عثمان صدرا من عمارته ثم اتم...⁷

منها: بخاری باسناده عن ابن یزید: صلی بناء عثمان بن عفان بمن
اربع رکعات وقال ذلک الی عبدالله بن مسعود بالاسترجاع فصلیت
مع عمر بن خطاب برکعتین..⁸

پس نتیجتاً خلفاء همگی این شیوه را داشتند تا زمان عثمان که او
این سنت را بعد از چند سال از زعامتش تغییر داد.

منها: عن عائشه الصلاة اول ما فرضت رکعتین فاقرت صلاه
السفر واتم صلاه الحضر

⁷ بخاری ما جاء فی التقصیر

⁸ بخاری ما جاء فی التقصیر

منها : وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

حَجَّ النَّبِيُّ ص فَأَقَامَ بِمِئَى ثَلَاثًا يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَنَعَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ - وَ صَنَعَ ذَلِكَ عُمَرُ - ثُمَّ
صَنَعَ ذَلِكَ عُثْمَانُ سِتِّ سِنِينَ ثُمَّ أَكْمَلَهَا عُثْمَانُ أَرْبَعًا فَصَلَّى الظُّهْرَ أَرْبَعًا ثُمَّ تَمَارَضَ لِيَشُدَّ⁹
بِذَلِكَ بِدَعْتَهُ فَقَالَ لِلْمُؤَدِّنِ أَذْهَبَ إِلَى عَلِيٍّ ع - فَقُلْ لَهُ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ فَأَتَى الْمُؤَدِّنُ
عَلِيًّا ع فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ فَقَالَ إِذَنْ لَا أَصَلِّي
إِلَّا رَكْعَتَيْنِ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص فَذَهَبَ الْمُؤَدِّنُ فَأَخْبَرَ عُثْمَانَ بِمَا قَالَ عَلِيٌّ ع - فَقَالَ
أَذْهَبَ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ أَذْهَبَ فَصَلَّى كَمَا تَوَمَّرُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع لَا وَ
اللَّهُ لَا أَفْعَلُ فَخَرَجَ عُثْمَانُ فَصَلَّى بِهِمْ أَرْبَعًا فَلَمَّا كَانَ فِي خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ - وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ
وَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع - حَجَّ مُعَاوِيَةُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ بِمِئَى رَكْعَتَيْنِ الظُّهْرَ ثُمَّ سَلَّمَ فَنَظَرَ بَنُو أُمَيَّةَ
بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ ثَقِيفٌ - وَ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَةِ عُثْمَانَ - ثُمَّ قَالُوا قَدْ قَضَى عَلَى صَاحِبِكُمْ وَ
خَالَفَ وَ أَشْمَتَ بِهِ عَدُوَّهُ فَقَامُوا فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا أَ تَدْرِي مَا صَنَعْتَ مَا زِدْتَ عَلَى أَنْ
قَضَيْتَ عَلَى صَاحِبِنَا وَ أَشْمَتَ بِهِ عَدُوَّهُ وَ رَغِبْتَ عَنْ صَنِيعِهِ وَ سُنَّتِهِ فَقَالَ وَيْلَكُمْ أَمَا تَعْلَمُونَ
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى فِي هَذَا الْمَكَانِ رَكْعَتَيْنِ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ صَلَّى صَاحِبُكُمْ سِتِّ
سِنِينَ كَذَلِكَ فَتَأْمُرُونِي أَنْ أَدَعَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ¹⁰

نکته : در بدعت‌هایی که قبل از امیر مومنان و ایضا بعد از ایشان
بوده است ، از طرف خلفاء اصرار بوده است که امیر مومنان این

کارها را انجام دهند تا آن بدعت براحته جا بیفتد تا جایی که
روایت جعل کرده اند که امیر مومنان چنین کرده است

در خلفای سه گانه اصراری بوده است که خودشان را به عنوان
مشرع در بین مسلمین جا بیندازند

پس اصل عدم جواز اتمام فی السفر مسلّم در شریعت اسلام
است

عثمان این خلاف را انجام داده است و معاویه تایید کرده است
واز اینجا مسلمین به خطا رفته اند و نمیخواستند کار عثمان را را
زیر سوال ببرند هر چند اصل وجوب قصر برایشون واضح بوده
است لکن مع این اوصاف به صورت استجابایی پذیرفته اند قصر
را